

تأثیر دولت‌های منطقه‌ای بر تحولات سیاسی امنیتی یمن (۲۰۱۴-۲۰۱۵) با تأکید بر

عربستان و ایران

دکتر حسن شمسینی غیاثوند<sup>۱</sup> - مصطفی احمدوند<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۹

چکیده:

تحولات نوین جهان عرب، باعث تحول در قدرت و نفوذ کشورهای منطقه‌ای از جمله ایران و عربستان شده است. مجموعه اقدامات دولت آل سعود دارای ابعاد مختلفی مثل: تحت شعاع قراردادن روند مذاکرات هسته‌ای ایران با غرب، تغییر جبهه‌بندی منطقه-ای (ادعای هلال شیعی)، انسداد نفوذ جمهوری اسلامی ایران (گسترش دامنه ناآرامی در سطح منطقه-داعش)، جبران شکست در عراق و سوریه، نگرانی از قدرت‌یابی بیشتر شیعه و هراس از دست دادن بحرین و یمن، این کشور را به سمت اقدامات نظامی با توجیه حمایت از دولت قانونی یمن، با چراغ سبز هم پیمانان فرا منطقه‌ای، کشانده است. ایران نیز با اتخاذ الگوهای رفتاری همچون حمایت سیاسی و استراتژیکی از حوثی‌ها، جلوگیری از پیوستن برخی کشورها به ائتلاف عربستان، تضعیف هرچه بیشتر جایگاه عربستان در جهان اسلام، تأثیرات خاصی در تحولات یمن و کاهش نفوذ عربستان و گسترش ظرفیت امنیت جمهوری اسلامی ایران نقش ایفا کرده است.

واژگان کلیدی: بهار عربی، جنبش الحوثی، هلال شیعی، ژئوپلیتیک شیعه، دولت‌های منطقه‌ای، انصار حزب الله، امنیت

---

- استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی تاکستان، قزوین، ایران  
shamsini\_h@yahoo.com

- دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین، ایران

## مقدمه:

تحولات نوین خاورمیانه وضعیت سیاسی و امنیتی بسیاری از کشورهای این حوزه را دستخوش چالش‌های عمده نمود که اثرات آن در برخی از مناطق البته چشمگیر و طولانی مدت خواهد بود. اعتراض مردم منطقه به وضع موجود که ریشه‌های سیاسی مذهبی و اقتصادی داشته است، بازیگران مهم منطقه را به جهت بهره برداری حداکثری به عکس العمل جدی واداشته است؛ توجه به این تبصره مهم که دوکشور قدرتمند و با نفوذ منطقه یعنی ایران و عربستان به صورت سنتی در میان مردم و گروه‌های متفاوت نفوذ ویژه‌ای داشته است و در یک نگاه، حوزه درگیری این دو کشور در کشورهای لبنان، عراق، سوریه، بحرین و در تحولات اخیر یمن، نقش بسیاری از قدرتهای منطقه‌ای را به جهت مدیریت بحران وارد فاز جدیدی نموده است. در واقع تاثیرات دو کشور مهم این حوزه در بسیاری از تحولات منطقه قابل رصد است و در این چالش‌ها نظراتی در مورد نگاه ابزاری غرب به عربستان و همچنین بحث بسط قدرت ایران به صورت خاص توسط رسانه‌های رقیب ایران مطرح شده است.

چالش‌های خاصی که بسیاری آن را به دلیل نگاه وهابی تکفیری در آموزه‌های علمای عربستان از یک سو و نگاه ضد سلفی شیعی در ایران، غیرقابل جمع و در برخی امور قابل حل می‌دانند. منابع عظیم نفتی، مبانی ایدئولوژی ضد غربی، وجود آبراه‌های بین‌المللی و بسیاری از موارد دیگر توجه قدرتهای فرا منطقه‌ای را از دیرباز متوجه این منطقه خاص نموده و البته برنامه ریزی فعال‌تر به جهت تسلط بر کانون‌های تغییر در سال‌های اخیر مضاعف گردیده است. بنابراین هر نوع تحولی در منطقه و ارزیابی آن از دریچه مفهوم هویتی در این حوزه پرحادثه از دریچه موارد فوق قابل بررسی است؛ بنابراین ضروری است همواره شناخت جامع، دقیق و واقع بینانه‌ای از راهبردهای قدرتهای منطقه به

جهت کسب منافع ملی خویش و همچنین چرایی حضور و نقش آفرینی قدرت‌های منطقه‌ای داشته باشیم.

### چارچوب تئوری سازه انگاری

سازه انگاری رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین‌الملل در جامعه شناسی مطرح بوده است. از اواخر ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ سازه انگاری به یکی از تئوری‌های اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شده است. این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تاکید می‌کند، که همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند و این معنا سازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد. در تئوری سازه انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این "فرایند" است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید.

سازه‌انگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابد. (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵) و روابط میان دولت‌ها بر اساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائلند.

در سازه انگاری از آنجا که منافع از روابط اجتماعی حاصل می‌شود و روابط دولت‌ها با هم بر اساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائلند. هویت یک امر رابطه‌ای است که به معنای درک از خود و انتظارات از دیگران است. عمل نسبت به دیگران براساس معنایی است که نسبت به آن کارگزار وجود دارد. سه مورد کلی را اندیشمندان این رویکرد به عنوان گزاره‌های اصلی سازه انگاری پذیرفته اند؛

۱- ساختارهای هنجاری و فکری به اندازه ساختارهای مادی دارای اهمیت می‌باشند. ۲- هویت‌ها و هنجارها در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها نقش تعیین‌کننده دارند. ۳- ساختار و کارگزار متقابلاً به هم شکل می‌دهند.

علاوه بر آن اندیشمندان رهیافت سازه‌انگاری تقسیم‌بندی‌هایی از تئوری سازه‌انگاری و مفروضه‌های آن بیان نموده‌اند و مهمترین گزاره‌های رهیافت سازه‌انگاری را بدین صورت بیان می‌نمایند:

۱- محیط جهانی تنها به عوامل مادی محدود نمی‌شود بلکه فاکتورهای فکری و هنجاری نیز اهمیت دارند.

۲- خصوصیات دولت‌ها نتیجه تعاملات آنها می‌باشد و اینکه دولت‌ها دارای صفات ذاتی و از پیش تعیین شده نمی‌باشند.

۳- منافع و هویت‌ها مفروض و از پیش داده نمی‌باشند بلکه نتیجه تعامل اجتماعی می‌باشند که در فرایندهای بین‌المللی در معرض تغییر می‌باشند.

۴- انواع تعامل عبارتند از: مذاکرات/چانه زنی - بحث و استدلال و ارتباط همگانی و عمومی با علامت‌ها و سخنرانی‌ها.

سازه‌انگاری ابتدا بیشتر با نام الکساندر ونت شناخته می‌شد ولی بدنبال ناتوانی تئوری‌های سنتی در پیش‌بینی تحولات جهانی، توسط اندیشمندان دیگر رشد و گسترش یافت و در حال حاضر یکی از تئوری‌های غالب در روابط بین‌الملل می‌باشد. از اندیشمندان برجسته سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل می‌توان به استفان وارینگ، میچل

بارنت، نیکلاس اونف، کاتزنساین، راگی، ویور، چکل و انتونی کلارک اشاره کرد. علاوه بر واینر، چکل نیز به تقسیم بندی رهیافت سازه انگاری پرداخته است. وی این رهیافت را به سه دسته هویتی، تفسیری و رادیکال / انتقادی تقسیم می‌کند. سازه انگاری هویتی که مکتب حاکم در ایالات متحده می‌باشد. به بررسی نقش هنجارها و در موارد معدودتری به نقش هویت‌ها در شکل‌گیری نتایج سیاست بین‌الملل می‌پردازد. اندیشمندان این دسته از لحاظ معرفت‌شناسی پوزیتیویست‌اند که بیشتر به تأثیر یک پدیده بر پدیده دیگر می‌پردازد (تأثیر علی هنجارها). سازه انگاری تفسیری که عمومیت بیشتری در اروپا دارد به بررسی نقش زبان در ساخت واقعیت اجتماعی می‌پردازد که از لحاظ معرفت‌شناسی پست-پوزیتیویست می‌باشند سازه‌گرایی رادیکال / انتقادی از کانون‌های زبان شناختی حمایت و پشتیبانی می‌کند. اما با تأکید بر بازتولید هویت‌ها دارای یک بعد هنجاری صریحی است. هر دو سازه‌انگاران تفسیری و رادیکال / انتقادی، منابع اساسی تئوریکشان به رهیافت زبان‌شناختی ویتگنشتاین بر می‌گردد و در تحلیل هایشان با تأکیدی که بر گفتمان‌های فکری و معرفتی و بازی‌های زبانی دارند در جرگه پست مدرن‌ها قرار می‌گیرند. همچنین دایز سازه انگاری را به دو دسته اجتماعی و تئوریکی تقسیم می‌کند. (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۶۰) در نوع اجتماعی آن به صفت یا کیفیت واقعیت اجتماعی پرداخته می‌شود (کاتزنساین و گیدنز) و نوع تئوریکی آن به شرایط و وضعیت دانشمان از واقعیت می‌پردازد. معمولاً تأکید صرف بر هویت و فاکتورهای ایده‌ای در روابط بین‌الملل به معنای سازه انگار بودن و تحلیل سازه انگارانه از بحث و یا موضوع نمی‌باشد. رویس اسمیت سازه انگاری را به دو دسته فراملی و داخلی (اجتماعی) تقسیم می‌کند که در سطح بین‌الملل بر نقش هنجارهای بین‌المللی و در سطح داخلی بر هنجارهای درون جامعه اشاره دارد. این رهیافت اعتقاد دارد که سیاست بین‌الملل در قالب جامعه بین-الملل شکل می‌گیرد. (وینر، ۱۳۸۳) این جامعه براساس هنجارها و قواعد خاصی قرار دارد

و این هنجارها و قواعدند که براساس آن منافع را شکل می‌دهند و هنجارها دلیل عقلانی رفتار بهتر دولت‌ها را فراهم می‌نمایند.

این رویکرد صرفاً بر شرایط و نیروهای مادی تکیه نکرده، بلکه اولویت اصلی را به انگاره‌ها و اندیشه‌ها می‌دهد و تمرکز اصلی شان بر روی اعتقادات بین‌الذہانی که در سطح گسترده میان مردمان جهانی مشترک‌اند، قرار می‌دهند. منافع و هویت‌های انسان‌ها از طریق همان اعتقادات مشترک شکل گرفته و تبیین می‌شوند. در چارچوب تحلیل سازه-انگاری نمی‌توان سیاست بین‌الملل را در حد یک سلسله‌تعاملات و رفتارهای عقلایی و در چارچوب‌های صرف مادی و نهادی در سطوح ملی و بین‌الملل تقلیل داد زیرا تعاملات دولت‌ها براساس یک سلسله منافع ملی تثبیت شده، شکل نگرفته است. بلکه در طول زمان به صورت نوعی الگوی رفتاری از طریق هویت‌ها شکل می‌یابند. (Jeffrey, 1998: pp. 328-348) و یا باعث تشکیل هویت می‌شوند.

در این رویکرد دولت‌ها نهادهای هستند که موجودیت و خصوصیتشان وابسته به باز تولید انواع خاصی از رویه‌هاست. دولت صرفاً واحد حقوقی و یا سازمان رسمی نیست. (kubalkova, 2001: p. 80) بلکه مجموعه‌ای از رویه‌هاست که به شکل هنجاری قوام یافتند. ونت در تئوری اجتماعی سیاست بین‌الملل بیان می‌کند که تعامل میان بازیگران بستگی به ساختار دانش سیستم بین‌الملل دارد. دانش را به عنوان فرهنگ و معانی مشترک تعریف می‌کند. تاثیر و هستی فرهنگ جدا از عقاید اشخاص نمی‌تواند باشد اما در عین حال به آنها نیز محدود نمی‌شود بلکه بستگی به چگونگی مفهوم‌سازی دیگران دارد. ونت به سه سطح کلان از ساختارهای دانش یا فرهنگ به نام‌های هابزی، کانتی و لاکه اشاره می‌کند. رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی بستگی به نوع فرهنگی

است که در خود درونی کرده‌اند. (Maja, 2002: p.157) و به تبع وضعیت نقش آنها نیز متفاوت خواهد بود.

در نهایت دیوید پاتریک هاگتن (ونت، ۱۳۸۶: ۲۲۷) اشتراکات میان شاخه‌های مختلف سازه انگاری به صورت زیر بیان می‌دارد: - اولین اشتراک تفاوت میان حقایق تاسیسی و مفروض است، اینکه مسائل اطراف ما بستگی به عقاید ایده‌ای ما به آنها دارد. تقریباً تمام سازه انگاران به فاکتورهای ایده‌ای در تعیین حقایق اجتماعی توجه دارند.

- ساختار و کارگزار متقابلاً ساخته می‌شوند و یکی بر دیگری برتری و تسلط ندارد.

- ایده‌ها، هویت‌ها منافع دولت‌ها را شکل یا تکوین می‌دهند و تاکید خاصی بر ایده‌های جمعی و هنجارها دارند همان طور که فیننمور و سکینک نوشته‌اند، فاکتورهای ایده‌ای قابل تقلیل به اشخاص نیستند. اندیشمندان سازه انگاری علاوه بر اشتراکاتی که بین آنها در زمینه تاکید بر فاکتورهای ایده‌ای و فکری وجود دارد اما در عین حال تفاوت‌هایی نیز بین آنها وجود دارد که عمده این تفاوت‌ها در تعیین سطح تحلیل این اندیشمندان می‌باشد و این امر باعث شده است تا شاهد شاخه‌های متعددی در این تئوری باشیم. برای مثال الکساندر ونت به اهمیت تعاملات دولت‌ها روی سیستم بین‌الملل، کاتزنستاین به اهمیت هنجارهای ملی در سیاست بین‌الملل، توماس رایس به اهمیت هنجارهای فراملی (منطقه‌ای و یا بین‌المللی) در سیاست‌های داخلی و توماس دایز به اهمیت اشکال حکمرانی (شبکه‌ای، جامعه اقتصادی، دولت فدرال و همکاری دولت‌ها) بر بازیگران سیاسی توجه اساسی دارند.

مکتب سازه‌انگاری به عنوان یکی دیگر از مهمترین مکاتب فکری در روابط بین‌الملل، با تعدیل خواسته‌های حداکثری در دو رویکرد رئالیسم و لیبرالیسم، کیفیت حیات اجتماعی، نظامی، اقتصادی و... سیستم بین‌الملل را بازخوانی می‌کند تا درک مطلوب و نزدیکتر به حقیقت را کسب نماید. مطالعات امنیتی که با رویکرد سازه‌انگاری انجام گرفته است، تلاش دارد تا فرایندهای تحول اجتماعی و بین‌المللی را در ارتباط با یکدیگر مورد ارزیابی قرار دهد. در این خصوص، افرادی همانند «کاتزنشتاین» نقش موثری در ارائه نظریات جدید ایفا نمودند. بعد از او اندیشمندان دیگری همانند «مایکل بارنت» و «الکساندر ونت» قالب‌های تحلیلی «اجتماع امنیتی» را طراحی نموده و به این ترتیب از واقع‌گرایان سنتی و همچنین واقع‌گرایان جدید فاصله گرفتند. سازه‌انگاران بر این اعتقادند که معادله قدرت و امنیت در شرایط موجود تغییر یافته است. در این ارتباط، قدرت با شاخص‌های متفاوتی از دوران گذشته همراه می‌باشد.

### دیدگاه واقع‌گرایی نو و امنیت

دیدگاه واقع‌گرایی با وجود پیشینه تاریخی‌اش در اندیشه سیاسی غرب در عمل در دوره بعد از جنگ جهانی دوم و با شکل‌گیری روابط بین‌الملل به عنوان حوزه مستقل در مطالعات علوم انسانی به شکل نظام‌مند پدید آمد و تا به امروز تحولات گوناگونی را تجربه کرده است. در این پارادایم اصول و مبانی ویژه‌ای به عنوان بنیان تحلیلی روابط بین‌الملل برگزیده است که بقا و معمای امنیت به عنوان نتیجه اصلی چنین مبانی مطرح است. این دیدگاه با برگزیدن نظام بین‌الملل به عنوان چارچوب کارکردی امنیت و تکیه بر اصولی همچون دولت محوری، قدرت محوری کارگزاران، مهم بودن ساختار نظام به عنوان متغیر مستقل، وضع طبیعی و اصل هرج و مرج بقا را به شکل بالاترین ارزش حیاتی بازیگران یعنی دولت‌ها مطرح می‌کند و مهمترین خطر نیز بر ضد ارزش‌های



اساسی، قدرت، ضعف قدرت یا نبود توزیع متناسب قدرت در سطح نظام است و در همین راستا میزان آسیب پذیری واحدهای موردنظر را نیز بایستی در ضعف قدرت آنها جستجو کرد. به گونه‌ای کلی بنیان‌های مفهومی امنیت را دیدگاه واقع‌گرایی در شکل دید.

براساس این طرح سه سطح از امنیت را می‌توان بررسی کرد. در سطح فردی معماری امنیت را بایستی در وضع طبیعی و وضع اجتماعی به عنوان دو مفهوم بنیادین علم سیاست جستجو کرد. بر این پایه وضع طبیعی، وضعی است که یک قدرت عالی ندارد و به بیان دیگر اصل هرج و مرج بر آن حاکم است. این اصل خود موجد اصل خوداتکایی است. اصلی که براساس آن هرکس برای بقای خود متکی به توان خود است و هیچ نهادی در این زمینه به کمک او نمی‌آید و سرانجام این اصل به توازن قوا می‌انجامد. یعنی اینکه هرکس در پی افزایش قدرت و بقای خود است. با شکل‌گیری این سه اصل اساسی افراد در هر لحظه با خطر روبه‌رو هستند و امنیت بالاترین ارزش و همچنین مهمترین نگرانی آنان است. از آنجا که زندگی در این وضع بسیار مشکل است، پس افراد برای رهایی از ناامنی پایدار و مداوم، تصمیم به ورود به اجتماع گرفته‌اند که در آن بر پایه قرارداد اجتماعی زندگی کرده و تامین امنیت را به نهادی به نام دولت واگذار می‌کنند. بدین ترتیب دولت به عنوان عامل امنیت افراد پا به عرصه وجود می‌نهد.

در اینجا هر چند دولت به عنوان مبنا و عامل امنیت مطرح است اما خود نیز می‌تواند سبب ناامنی شود. این امر از دو راه شکل می‌گیرد. نخست خشونت ساختاری است که ممکن است از سوی دولت اجرا شود و در عمل به سبب شکل‌نگرفتن زیرساخت‌های محدود کننده آن، بر پایه قرارداد اجتماعی عمل نکرده و دست به خشونت ساختاری بزند که خود عامل بروز ناامنی است موضوعی که در بسیاری از دولت‌های امروزی دیده

می‌شود. در سطح دوم، امنیت در سطح دولت کشور مطرح است که در تبیین آن از دو گونه تحلیل درونی و بیرونی می‌توان بهره برد. از منظر تحلیل درونی، تمرکز بر آسیب پذیری‌های درون دولت کشور و خطرهای احتمالی ناشی از آنها بر ضد ارزش‌های اساسی قرار دارد. در این زمینه چندگونه آسیب پذیری و خطر را می‌توان تشخیص داد. نخست موضوع فرآیند شکل‌گیری کشور و رابطه بین بخش‌های گوناگون آن است که در اینجا بودن یا نبودن بحران در رابطه بین مردم، سرزمین حکومت و حاکمیت مطرح خواهد بود. دومین موضوع، زیر ساخت‌های مادی دولت کشور و قدرت نسبی آن در نظام بین‌الملل است که در صورت ضعف، خود ناامنی‌های گوناگون در پی خواهد داشت. از سوی دیگر از منظر تحلیل بیرونی نیز می‌توان بهره برد. مهمترین محور این نوع تحلیل، خطرهایی است که از محیط بیرونی به محیط درونی کشور وارد شده و ارزش‌های اساسی آن را مورد یورش قرار می‌دهد که در این زمینه بایستی به خطرهای سیستمی نیز توجه کرد. به بیانی دیگر در سطح دولت کشور، ناامنی‌ها ناشی از دو سطح خطرهای بیرونی و آسیب‌پذیری‌های درونی و برخورد آن دو است. سطح سوم امنیت از دیدگاه واقع‌گرایی سطح جهانی یا امنیت بین‌الملل است. در این سطح، از منظر تحلیل درونی موضوع امنیت بین‌الملل مطرح می‌شود.

### دیدگاه جهانی شدن و امنیت

بر این اساس تامل در خصوص ماهیت و پیامدهای ناشی از فرایند جهانی شدن، برای حیات سیاسی اجتماعی کشورها دارای اهمیت زیادی است. فرایند جهانی شدن، بدون توسعه فناوری ارتباطات ممکن نیست و توسعه فناوری ارتباطات علاوه بر تسهیلاتی که در زمینه‌های گوناگون ایجاد می‌کند، محدودیت‌ها و مشکلاتی نیز برای دولت‌ها به وجود می‌آورد که یکی از آنها در بعد امنیت دولت‌ها است. امروزه امنیت ملی کشورها، تنها با

حصاربندی مرزهای ملی و تقویت بنیه دفاعی تأمین نمی‌شود؛ چرا که شکل تهدیدات با گذشته فرق کرده و امنیت ملی کشورها نه تنها با تهدیدات سخت افزاری، بلکه با تهدیدات نرم افزاری مورد هجوم واقع شده است.

توسعه ارتباطات منجر به نفوذپذیری مرزها شده و آثار مهم و نگران‌کننده‌ای برای حکومت‌ها ایجاد کرده است. مهمترین اثر آن این است که بر میزان «حساسیت» و «آسیب‌پذیری» دولت‌ها افزوده است. این دو مفهوم در هر دو بعد داخلی و بین‌المللی صدق می‌کند. در بعد داخلی مقصود نحوه ارتباط حکومت‌ها با مردم و اتباع خود است که حساسیت و میزان آسیب‌پذیری حکومت‌ها را افزایش داده است. از نتایج مهم نفوذپذیری مرزها در این بُعد آن است که ممکن است همراه با وارد شدن افراد و گروه‌ها به داخل یا بدون آن افکار برون‌مرزی همراه با فناوری ارتباطات وارد کشورها شود و گروه‌هایی را در مقابل حاکمیت قرار دهد.

امنیت‌گرایی در دوران بعد از جنگ سرد دارای شاخص‌های متنوعی شده است؛ به طور مثال موضوعات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، محیط زیست، تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و موضوعات هویتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است؛ یعنی اینکه سیاست بین‌الملل در غالب موضوعات هویتی معنا پیدا کرده و در نتیجه بازیگران ترجیح می‌دهند تا الگوی کنش خود را براساس شاخصه‌های هویتی تعریف نمایند؛ به طور مثال ایران از مفهوم مقاومت حمایت از شیعیان بهره گرفته و زمینه رویارویی با گروه‌های بوجود آمده که از سوی عربستان سازماندهی شده است، رقابت ایران و عربستان ماهیت هویتی است. هویت، بخشی از سیاست بین‌الملل است، یعنی بسیاری از جنگ‌های منطقه‌ای در غالب موضوعات هویتی معنا پیدا می‌کند.

منازعات عراق، سوریه و یمن را باید هر یک بخشی از سیاست امنیتی جدید دانست، از سویی دیگر nature امنیتی انعکاس و پیامدهای دیگری هم دارد، اصلی ترین nature را باید تحرک بازیگران امنیتی دانست. سیاست بین‌الملل بیش از آنکه نظامیان شکل دهند، مجموعه‌های امنیتی و اطلاعاتی شکل می‌دهند؛ به عبارتی نیروی نظامی در محیط‌های بحرانی تحت نظارت و هدایت مجموعه‌های امنیتی قرار می‌گیرد، زیرا باید در در جنگ‌های هویتی مشارکت نماید، به همین دلیل نظریه پردازان سیاست بین‌الملل مولفه nature را در غالب رهیافت سازه انگاری تحلیل می‌نمایند. سازه‌نگاران، nature را در سیاست بین‌الملل بر جسته می‌سازند، آنان بر این اعتقاد هستند که هویت و کنش امنیتی محور اصلی سیاست بین‌الملل است، در حالی که نئولیبرال‌ها دموکراسی و اقتصاد و رئالیست‌ها نیروی نظامی و نئورئالیست‌ها پیمان‌های منطقه‌ای را محور سیاست بین‌الملل می‌دانند. هرگونه تعامل‌گرایی براساس هویت و ماهیت بازیگران آن است، روند امنیتی شدن سیاست به موازات روندهای اجتماعی شدن امنیت، در حال گسترش است. در عصر جدید فقط دیپلمات‌ها و نظامیان سیاست بین‌الملل را شکل نمی‌دهند بلکه سیاست بین‌الملل تابعی از مولفه‌های امنیتی، هویتی، هنجاری و رسانه‌ای است.

## یمن و تحولات جهان عرب

جهان عرب در سال ۲۰۱۱، با خیزش‌های مردمی و تحولاتی مهم روبرو بوده است. این تحولات که سطح گسترده‌ای از کشورهای عربی را در بر گرفته، به ایجاد دوره‌ای از دگرگونی و بی‌ثباتی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا انجامیده است. خیزش مردمی باعث تغییر برخی رژیم‌های سیاسی، کنار گذاشتن یا تضعیف برخی رهبران سیاسی و حداقل تلاش دولت‌های حاکم برای انجام برخی اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و توجه به مطالبات مردمی شده است. با این حال، تحولات جدید سطح قابل توجهی از

تنش‌ها، درگیری و مناقشه‌ها را درون کشورها و همچنین بین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ذینفع در جهان عرب، به وجود آورده است.

تحولات جاری جهان عرب از منظرهای مختلف شایسته بررسی و مطالعه جدی و عمیق است؛ چرا که در حال دگرگون ساختن بسیاری از ویژگی‌ها و ساختارهای سیاسی امنیتی منطقه می‌باشد. در این راستا یکی از مسائل مهم قابل توجه، بررسی شرایط و روندهای جاری جهان عرب و ترسیم آینده خاورمیانه براساس این مؤلفه‌هاست. بدون شک تحولات جهان عرب در حال انتقال نظام‌های سیاسی و ساختار منطقه‌ای به مرحله متفاوت و جدیدی است که با شرایط گذشته یکسان نخواهد بود و براین اساس، می‌توان با گذار از شرایط مقطعی حاضر، وضعیت جدیدی را برای آینده خاورمیانه انتظار داشت. بر این اساس، گزارش حاضر که جمع‌بندی دیدگاه‌های جمعی از کارشناسان و صاحب‌نظران مسائل خاورمیانه است، ضمن اشاره به وضعیت گذشته و شرایط و روندهای موجود در جهان عرب، آینده محتمل برای خاورمیانه را تبیین می‌نماید.

## نظام‌های سیاسی و ائتلاف‌های منطقه‌ای گذشته

### الف- الگوی نظام‌های سیاسی

جهان عرب در طول چند دهه گذشته شاهد حضور و تداوم نظام‌های سیاسی مختلف و همچنین ائتلاف‌ها و محور بندی‌های منطقه‌ای متعددی بوده است. در خصوص نظام سیاسی غالب موجود در جهان عرب تا قبل از تحولات سال ۲۰۱۱، می‌توان به سه الگوی مشخص اشاره کرد که عبارتند از: حکومت‌های جمهوری؛ حکومت‌های پادشاهی و امارت‌های نفتی. هر سه این الگو به رغم تفاوت‌ها دارای برخی ویژگی‌های مشترک نیز

بوده‌اند که مهمترین آنها اقتدارگرا و غیردموکراتیک بودن است. در این حکومت‌ها حقوق و اراده مردم جایگاهی نداشته است و تنها دیدگاه‌ها و سیاست‌های حاکمیت تعیین کننده روندهای درونی و سیاست خارجی کشورها محسوب می‌شد.

حکومت‌های جمهوری، هرگز جمهوری‌های واقعی مبتنی بر دیدگاه‌ها و اراده مردمی نبوده‌اند. با توجه به تحولات کنونی و خیزش‌های مردمی در جهان عرب، دیدگاه غالب این است که این جمهوری به سرعت با سقوط و فروپاشی مواجه خواهد شد. نوع دوم یعنی پادشاهی‌های دارای ساختار مشروطه تنها در دو کشور اردن و مراکش وجود دارد. این حکومت‌ها در حال اتخاذ رویکردها و برداشتن گام‌هایی به سوی مشروطیت و دموکراسی هستند و تاکنون در مقابله با بحران‌ها و درخواست‌های مردمی، عملکرد مناسبی داشته‌اند و انتظار می‌رود این حکومت‌ها با ایجاد اصلاحات و تغییرات درونی، بتوانند بحران را کنترل نمایند.

الگوی سوم، امارت‌های نفتی غیردموکراتیک با درآمد مالی بالا هستند که کشورهای

عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس را شامل می‌شود. در این کشورها عدم پاسخگویی حکومت به مردم و تمرکز قدرت باعث نارضایتی‌ها و اعتراضات مردمی شد. این کشورها ادعای مبارزه با اسرائیل را داشته‌اند، اما در این خصوص صداقت نداشته و به بهانه مبارزه با اسرائیل، به سرکوب مردم خود پرداختند؛ هرچند ماهیت فردی و اقتدارگرایانه حکومت در این کشورها عامل اصلی سرکوب است. در مجموع با توجه به شرایط غیردموکراتیک و ناکارآمدی حکومت‌ها و وجود چالش‌ها و معضلات مختلف داخلی در کشورهای مختلف جهان عرب، خیزش‌های مردمی در پی تغییر شرایط و اصلاحاتی در این کشورها بوده است.

## ب- ائتلاف‌های منطقه‌ای گذشته

خاورمیانه و جهان عرب، بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی، شاهد ظهور و شکل‌گیری کشورهای جدیدی بود و با ظهور این کشورها شکل‌گیری ائتلاف‌ها و محوربندی‌های سیاسی مختلف بین کشورها نیز آغاز شد. برای بررسی ائتلاف‌ها و محور بندهای مختلف در منطقه طی دهه‌های گذشته، برخی به مباحث ایدئولوژیک و فکری مانند ناسیونالیسم، سوسیالیسم و یا بحث دموکراسی می‌پردازند، اما به نظر می‌رسد این مسائل پایه‌ای نبودند بلکه نوع تعامل و رویکرد کشورها در قبال مسائل اصلی منطقه‌ای، یعنی نحوه تعامل با غرب و اسرائیل را می‌توان اساس ائتلاف‌ها و محوربندی‌ها قرار داد. محوربندی‌های منطقه‌ای از زمان جمال عبدالناصر تاکنون، عمدتاً براساس نوع رویکردها و تعاملات با اسرائیل و جهان غرب بوده است، به جز یک مورد یعنی حکومت صدام حسین در مقطع جنگ با ایران، که با در هم ریختن تقسیم‌بندی فوق، کشورهای عربی را به دو دسته موافق و مخالف خود تقسیم نمود.

البته در دهه ۱۹۹۰، می‌توانستیم شاهد تغییر و تحولاتی در این عرصه و بروز شرایط متفاوتی باشیم. در این دهه جهان عرب شاهد پیدایش نوعی همگرایی و شکل‌گیری نوعی رهبری مشترک بود، در حالی که در گذشته این کشورها در قالب ائتلاف‌های متفاوت، عمدتاً در مقابل هم بودند. در دهه ۱۹۹۰، امیرعبدالله ولیعهد عربستان سعودی، مناسبات تنگاتنگی را با مبارک، رئیس‌جمهور مصر و حافظ اسد، رئیس‌جمهور سوریه ایجاد نمود و مصر دهه ۱۹۹۰، با مصر دهه‌های ۱۹۸۰ و ۲۰۰۰، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای داشت. حسنی مبارک از اواخر دهه ۱۹۸۰، نوعی گشایش و تعامل در قبال جهان عرب آغاز کرد و در مقابل، آمریکا و اسرائیل سیاست‌های مستقلی را اتخاذ نمود

که باعث بهبود مناسبات با عربستان سعودی و سوریه شد. در نتیجه در این مقطع ائتلاف‌بندی‌های گذشته کشورهای عربی، اعم از مترقی و غیرمترقی، متوقف شد.

همگرایی نسبی و گسترش همکاری‌های جهان عرب، باعث شکل‌گیری نوعی ثبات و انسجام در رهبری جهان عرب شد. این ثبات و انسجام نیز به نوبه خود موفقیت جریان‌هایی نظیر جریان مقاومت و اوج‌گیری قدرت آن را باعث شد؛ به گونه‌ای که پیروزی مقاومت در جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰، محقق شد. با این حال، در دهه ۲۰۰۰، با درگذشت حافظ اسد از یک سو و تلاش مبارک برای جانشینی پسرش از سوی دیگر، که آن را در برابر غرب و اسرائیل منعطف ساخت، همگرایی پیشین دچار گسست شد. بر این اساس، در یک دهه گذشته جهان عرب شاهد تنش‌ها و بی‌ثباتی‌های جدی‌تر شد و با خیزش‌های مردمی در سال ۲۰۱۱، چالش‌های جدیدی در منطقه بروز نمود.

### شرایط و روندهای جدید منطقه‌ای

با خیزش‌های مردمی، جهان عرب وارد مرحله جدیدی از بی‌نظمی و بی‌ثباتی شده است. در شرایط جدید، هریک از بازیگران سعی دارند در راستای منافع یا اهداف تاریخی خود، حداکثر استفاده را از شرایط موجود داشته باشند. این بازیگران از یک سو شامل گروه‌های مختلف سیاسی داخلی مانند اسلام‌گرایان، سلفی‌ها و گروه‌های سکولار و جنبش‌های جوانان است که تعارض رویکردها و منافع آنها تنش‌ها و بی‌ثباتی‌های جدی را درون کشورها ایجاد کرده است و از سوی دیگر، شامل بازیگران و دولت‌های منطقه‌ای است که رقابت‌های آنها به تشدید بحران‌ها در سطح منطقه انجامیده است.



در مقطع کنونی، در کنار موضوع تغییر رژیم‌ها مسائل و پرسش‌های مهم و متفاوتی مطرح شده است که ثبات سیاسی و نظم امنیتی منطقه و همچنین جهت‌گیری‌های احتمالی آینده را در منطقه بسیار متأثر می‌سازد. مهم‌ترین مسائل در این راستا عبارت از: چالش هویتی دولت و نوع نظام سیاسی مدنی؛ مرجعیت اسلام و یا شکل‌گیری نظام سیاسی سکولار؛ غلبه گرایش‌های عربی یا عدم غلبه آن؛ شکل نظام و چگونگی قانون اساسی؛ چگونگی بهره‌برداری از منابع اقتصادی و هدایت اقتصاد ملی و نحوه تعامل با اسرائیل و آمریکا از سوی دولت‌های جدید است.

از جمله مؤلفه‌هایی که شرایط کنونی و آینده منطقه خاورمیانه را شکل می‌دهد، ویژگی‌های خاص جنبش‌ها و خیزش‌های مردمی کنونی در جهان عرب است که مشخصه‌های متفاوتی از تحولات گذشته منطقه‌ای دارد. اولین ویژگی، این جنبش‌ها عدم خشونت و تأکید بر رویکردهای مسالمت‌آمیز در قالبی کلی، با صرف‌نظر از برخی استثنائات، است. ویژگی دوم، تأکید بر حقوق مردم در برابر دولت‌هاست که پدیده جدیدی در جهان عرب محسوب می‌شود. ویژگی سوم، جنبش‌های عربی، فقدان رهبری کاریزماتیک در این جنبش‌هاست. مشخصه چهارم، را می‌توان وجود عوامل تسهیل‌کننده‌ای مانند اینترنت، موبایل و تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات محسوب کرد که به تحولات شتاب داده است.

جدی بودن مردم و اراده بالای آنها برای تحقق اهداف و همچنین آگاهی و عقلانیت بالا را می‌توان ویژگی پنجم جنبش‌های جهان عرب دانست. ویژگی ششم، این جنبش‌ها غیرایدئولوژیک بودن آنهاست. ویژگی مهم دیگر، مطالبه محور بودن این جنبش‌ها می‌باشد. به دلیل مطالبه محور بودن و فقدان رهبران کاریزماتیک است که دولت‌های حاکم، فرصت‌هایی استثنایی دارند که خود رهبری اصلاحات را بر عهده بگیرند و

اصلاحاتی را انجام دهند. ویژگی دیگر تحولات و جنبش‌های جهان عرب، نقش ویژه ارتش در این تحولات است که نیاز به بررسی جدی‌تری دارد.

با بررسی خیزش‌های مردمی و تحولات جهان عرب، در مجموع می‌توان به دو دسته از روندهای داخلی و منطقه‌ای اشاره کرد که در شکل‌دهی به آینده منطقه از اهمیت بالایی برخوردار است. در عرصه داخلی، مخالفت با استبداد فردی و اقتدارگرایی، یکی از روندهای مهم است که ساخت سیاست در منطقه را تغییر می‌دهد و بر این اساس، روبرو بودن با اقتدارگرایی در آینده منطقه را دشوار خواهد کرد. روند دیگر، نوع رابطه‌ای است که بین اسلام‌گرایی و سکولاریزم در حال شکل‌گیری است و به عبارتی می‌توان گفت که اسلام‌گرایان دموکرات شده‌اند و با پایبندی به اصول و رویه‌های دموکراتیک، نشان می‌دهند که نمی‌توان در عرصه سیاست انحصارگرایی را دنبال نمود. روند مهم داخلی دیگر، تجدیدنظرطلبی در جهان عرب است.

یکی از روندهای مهم در عرصه منطقه‌ای، تداوم هویت عربی در سطح منطقه است. هرچند که این هویت ممکن است تعاریف و پیامدهای متفاوتی را در مقایسه با گذشته داشته باشد. روند مهم دیگر، تغییرات در بلوک‌بندی اعتدال و مقاومت در سطح منطقه است؛ به گونه‌ای که تعاریف جدید از مقاومت در حال شکل‌گیری است و به عنوان نمونه مصر از رأس محور اعتدال به محور مقاومت منتقل می‌شود. روند دیگر تحولات مربوط به صلح اعراب و اسرائیل است که در نتیجه تحولات منطقه در شرایط جدید، تعاریف و دیدگاه‌های جدیدی به آن معطوف است. روند دیگر گسترش نقش سلفی‌ها در منطقه به رغم سکوت اولیه است؛ به خصوص عربستان سعودی که برای برخی اقدامات تخریبی، از این گروه‌ها حمایت می‌کند. (شیخ حسینی، ۱۳۹۴: ۸۷)

## مسائل، چالش‌ها و ائتلاف‌های منطقه‌ای آینده

تحولات جهان عرب را می‌توان آغاز روند جدیدی از سیاست در منطقه محسوب کرد که از یک سو با مسائل و چالش‌های خاص خود روبروست و از سوی دیگر، به مولفه‌های اصلی داخلی کشور و مؤلفه‌های منطقه‌ای، به خصوص ائتلاف‌ها شکل خواهد داد.

### ۱- چالش‌ها و مسائل داخلی کشورها

حرکت‌های مردمی و تأکید مردم و گروه‌های سیاسی بر حقوق دموکراتیک خود در برابر حکومت‌ها تجربه جدیدی در جهان عرب محسوب می‌شود. هرچند که در ایران مردم و حکومت‌ها حدود ۱۵۰ سال است که با مسائل و چالش‌های دموکراسی روبرو هستند، اما تجربه دموکراسی برای جهان عرب، تجربه کاملاً جدیدی است. بر این اساس، یکی از چالش‌های مهم جهان عرب در آینده چالش دموکراسی و چگونگی تحقق آن است. هر چند که تکنولوژی ارتباطات و رسانه‌ها نقش مهمی در آگاهی بخشی و هدایت مردم دارد و به نسبت گذشته می‌تواند چالش‌ها را کم‌تر کند، با این حال مسائل ساختاری و فرهنگی می‌تواند موانعی را در این خصوص ایجاد کند.

در کشورهای عربی دچار تحول، به خصوص مصر، نهادهای دموکراتیک مختلف در حال شکل‌گیری و گروه‌های اجتماعی جدید از میان مردم ظهور می‌کنند. با این حال بسیاری از دیدگاه‌ها در عرصه این کشورها نگاه امنیتی و معطوف به توطئه خارجی است. در این کشور مطالبات و حرکت‌های دموکراتیک غیرقابل انکار است، با این حال، یک واقعیت دیگر نیز وجود دارد که برخی بازیگران خارجی مانند عربستان سعودی، در حال سوء استفاده از فرصت‌ها و پیشبرد اهداف خود درون این کشور با توجه به بسترها و

زمینه‌های موجود است. بر این اساس، مداخله و تأثیرگذاری خارجی نیز یکی از چالش‌های مهم کشورهای عربی دچار تحول در آینده است. یکی از مسائل و چالش‌های مهم دیگر کشورهای عربی، چالش‌های اقتصادی است و دولت‌های جدید با توجه به اهمیت مطالبات اقتصادی و منابع و فرصت‌های اندک، با چالش جدی برای رفع نیازمندی‌های اقتصادی مواجه هستند. چالش مهم دیگر چالش امنیتی است که نیازمندی‌های امنیتی مردم، حتی از نیازهای اقتصادی آنها اهمیت و فوریت بالاتری دارد. هرچند به نظر می‌رسد شرایط امنیتی به تدریج بهتر شود، با این حال، در صورت تداوم ناامنی‌ها ممکن است در برخی از این کشورها ارتش مداخله نماید و چالش‌های سیاسی مهم‌تری ایجاد شود.

### شکل‌گیری ائتلاف‌ها و محوربندی‌های جدید

تحولات عربی، ائتلاف‌های منطقه‌ای گذشته از جمله محور موسوم به محور اعتدال عربی را دگرگون ساخته است و محورها و ائتلاف‌های جدید منطقه‌ای در حال شکل‌گیری است؛ بر این اساس در خاورمیانه آینده می‌توان ائتلاف‌های منطقه‌ای متفاوت و جدیدی را شاهد بود. اولین ائتلاف یا محور که هم‌اکنون در حال شکل‌گیری است و اعضا و نقش‌آفرینی آن نیز مشخص می‌باشد، ائتلاف نوینی با گسترش عملی شورای همکاری خلیج فارس است که دو کشور اردن و مراکش را نیز در بر گرفته است. یکی از ویژگی‌های مهم این ائتلاف در سیاست خارجی و منطقه‌ای و تعلق خاطر به غرب، میانه‌روی است. ویژگی دوم این ائتلاف محافظه‌کار بودن رژیم‌های عضو به استثنای قطر است که رویکردها و جسارت‌های خاص خود را دارد. این کشورها حاضر به سرمایه‌گذاری مادی و حمایت در بسیاری از حوزه‌های رقابت منطقه‌ای هستند، با این حال تمایلی به مشارکت و رویارویی مستقیم ندارند. یکی دیگر از ویژگی‌های این رژیم‌ها آن است که

هیچ سابقه‌ای در برخورد مستقیم یا غیرمستقیم با اسرائیل ندارند و به رغم برخی موضع‌گیری‌ها و اظهارات، هیچگاه وارد برخورد مستقیم با اسرائیل یا حمایت از گروه‌هایی که برخورد مستقیمی با اسرائیل دارند، نمی‌شوند.

ویژگی چهارم ائتلاف مورد اشاره این است که این رژیم‌های محافظه‌کار و سنتی، تلاش می‌کنند تا تعریف جدیدی از دموکراسی ارائه دهند. در این رویکرد به دموکراسی، بیشتر بر مفهوم آزادی بیان تأکید می‌شود، با این حال این نوع آزادی نیز تعریف محدودی دارد. به عنوان نمونه در عربستان سعودی، آزادی بیان به اظهارات مربوط به سایر کشورها معطوف است و مسائل داخلی و به خصوص حوزه پادشاه نباید مورد پرسش واقع شود. ویژگی پنجم اعضای این ائتلاف آن است که در جهت سقوط نظام‌های سیاسی و وضع موجود تلاش نمی‌کنند. تنها استثنا در این خصوص سوریه است و نوع رویکردهای مربوط به سوریه نیز عمدتاً از رقابت‌های عربستان سعودی با سایر بازیگران منطقه‌ای، به خصوص ایران و عراق، ناشی می‌شود.

محور دوم در حال شکل‌گیری در منطقه شامل مجموعه کشورهای دچار تحولی است که با توجه به نوعی شرایط و سرنوشت مشابه، نوعی هم‌اندیشی و هم‌گرایی در بین آنها وجود دارد. این محور شامل کشورهای مختلف است و با چالش‌ها و مسائل متعدد نیز روبروست. در این محور سوریه با مناقشات و درگیری‌های جدی داخلی به همراه مداخلات خارجی مواجه است که نقش این کشور را تضعیف می‌کند. تونس و مصر چالش‌های مهمی را پیش‌رو دارند که یکی از آنها مناقشه و رقابت زود هنگام لائیک‌ها و اسلام‌گراهاست.

علل اشتراک نظر بین حوثی‌ها و ایران

حوثی‌های زیدی از نظر اعتقادی به شیعیان دوازده امامی نزدیک هستند و در عین حال از نظر اعتقادی تفاوت‌های عمده‌ای با فرقه اصلی شیعیان در ایران، عراق، لبنان و کشورهای خلیج فارس دارند. به باور زیدی‌ها امام باید از نسل امامین حسن و حسین (علیهم السلام) و حائز چهارده صفت از جمله علم، شجاعت، فاطمی و علوی بودن و... باشد.

زیدی‌ها برخلاف دوازده امامی‌ها، «تقیه» را نمی‌پذیرند و معتقدند در هر زمان و تحت هر شرایطی باید علیه ظلم و ستم شوريد و بر این اساس شجاعت و قیام به سیف را در کنار علم از مهم‌ترین ویژگی‌های امام می‌دانند. به علاوه به باور اتباع این فرقه چنانچه امام (با ویژگی‌های ۱۴ گانه‌اش) ظهور کرد، پیروی از وی امری واجب است. با توجه به مباحث اعتقادی زیدی‌ها، از نظر بسیاری از آن‌ها امام خمینی (ره) امام زمانه خود بود؛ چرا که تمامی صفات و ویژگی‌های امامت در ایشان هویدا بود. به همین دلیل پیروی از امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی برای بسیاری از آن‌ها مسئله‌ای اعتقادی و مربوط به باور آنها بود.

زیدی‌ها در مقابل مذهب وهابی و سلفی‌گری، احساسات و اندیشه‌های نزدیک به شیعیان دوازده امامی دارند. این امر هم در تقریب آنها به ایران بسیار مؤثر بوده است. علاوه بر اشتراک در اصول مذهب، جذابیت‌های مکتبی جمهوری اسلامی باعث علاقمندی شیعیان یمنی به انقلاب ایران شد و در همین راستا شعارهایی که جریان حوثی مطرح کردند، شعارهایی برگرفته از اندیشه‌ها و مواضع ضداستعماری نهضت انقلابی ایران بود. حسین حوثی اولین رهبر و بنیان‌گذار انصارالله برای این جنبش شعار الموت لإمریکا، الموت لإسرائيل، اللعنه علی الیهود، النصر للاسلام را مطرح کرد و حزب‌الله، برائت از

مشرکان، روز قدس، روز عاشورا و بسیاری از موارد دیگر به صورت جدی مورد حمایت او بوده است. (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۸۷)

## نقش حوثی‌ها برای ایران

آرمان رهبری جهان تشیع؛ بدون شک جمهوری اسلامی ایران به عنوان رهبر جبهه مقاومت در منطقه و حامی نهضت‌های رهایی‌بخش در سراسر جهان مطرح بوده است؛ اما این مسأله هیچگاه به معنی تمایل ایران به مداخله در امور داخلی کشورهای دچار بحران نبوده است. گفته شد که شیعیان یمن و خصوصاً حوثی‌ها به لحاظ گرایش‌های سیاسی و اعتقادی به کشورمان نزدیکی زیادی دارند و همین مسأله موجب شده که مردم یمن از ایران به عنوان رهبر جهان تشیع برای تشکیل یک حکومت دینی اصیل الگوبرداری کنند و در این راستا از حمایت‌های معنوی کشورمان بهره جویی کنند.

منافع ملی و منطقه‌ای: در دهه اخیر تحولات رخ داده در منطقه، هر چند با هدف منزوی‌سازی ایران و قرار دادن آن در تنگنای حضور ناتو و ایالات متحده و اخیراً هم تروریست‌های تکفیری بوده است، خلاف انتظار گردانندگان اصلی این تحولات، چیدمان قدرت در منطقه را به نفع ایران رقم زده است. حضور ایران در عراق، سوریه، لبنان و هم اکنون یمن، به معنای برد ایران در کشاکش بحران‌های پیش آمده است. به باور عربستان که ایران را جدی‌ترین رقیب خود می‌داند، نفوذ و توان اثرگذاری ایران در منطقه و مسائل مهم آن بسیار افزایش یافته است و صعود شیعیان به رأس هرم قدرت در منطقه، غیرقابل قبول به نظر می‌رسد. (سادات اصفاء، ۱۳۹۴: ۱۴۰) لذا با قدرت‌گیری انصارالله در یمن به شدت احساس خطر کرده است و سعی دارد با توسل به قوای نظامی و تجاوز به خاک این کشور حق مسلم ملت یمن در تعیین سرنوشت حکومت کشورشان را از آنها

سلب نماید و با قلدرمآبی در راه مقابله با نفوذ روزافزون جمهوری اسلامی در منطقه اقدام نماید.

قدرت‌یابی انصارالله در یمن و شکل‌گیری یک حکومت اسلامی و مردمی در آن، در جهت منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می‌شود و می‌توان با بهره‌برداری صحیح از این شرایط به تقویت فزاینده جایگاه تهران در حوزه غرب آسیا و شمال آفریقا دست یافت و این مسأله همان چیزی است که عربستان و دیگر کشورهای عرب منطقه که دارای رژیم‌های استبدادی و ساختاری عقب‌مانده به لحاظ سیاسی و اجتماعی هستند، به شدت از آن واگرمه دارند. به عبارت دیگر در صورت پیروزی کامل و تسلط انصارالله بر یمن ضلع چهارم جبهه مقاومت در منطقه شکل می‌گیرد و این به معنی توسعه عمق استراتژیک ایران در منطقه و محاصره عربستان توسط شیعیان است. واکنش شدید عربستان نسبت به این مسأله و حمله به مردم یمن هرچند امری با سابقه در برخورد با یمنی‌ها بوده است، اما با توجه به شرایط حساسی که کشورهای همسایه دچار آن هستند، موجب مخدوش شدن بیش از پیش چهره این کشور و موج انزجار مردمی نه تنها در کشورهای مسلمان که در کل جهان شده است.

### چالش‌ها و تهدیدهای یمن برای ایران

تحولات پس از ۲۰۱۱، به طور عام، و انقلاب دوم یمن، به طور خاص، می‌تواند علاوه بر

فرصت‌ها، چالش‌ها و تهدیداتی را نیز برای ایران به دنبال داشته باشد از جمله:

۱. خلأ امنیتی در محیط پیرامون ایران: خیزش‌های جهان عرب با فروپاشی نظام‌های سیاسی اقتدارگرا در برخی کشورهای منطقه باعث ایجاد سطحی از بی‌ثباتی و خلأ قدرت



در منطقه شده و رهبران جدید نیز برای تثبیت و تحکیم نظام سیاسی نو نیازمند دوره گذار هستند. بنابراین، هرگونه تداوم بی ثباتی ناشی از تشدید تنش‌های فرقه‌ای و قبیله-ای، احتمال بروز جنگ داخلی در کشورهای بحران زده و بهره‌گیری گروه‌های افراط‌گرای تکفیری- سلفی، به ویژه داعش، از خلأ قدرت موجود در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند امنیت ملی بازیگران منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار دهند.

۲.مقابله با نفوذ فزاینده منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران: چالش مهم دیگر را می‌توان در تلاش‌های همزمان قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای و بازیگران منطقه‌ای مخالف تغییرات ناشی از خیزش‌های مردمی در جهان عرب، برای شکل دهی به جریان نوینی از تهدیدات در قبال امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ارزیابی کرد. با توجه به این که کفه توازن منطقه‌ای در حال سنگینی به سود ایران است، بنابراین احتمال تلاش بازیگران رقیب برای بحران سازی‌های جدید و تلاش برای تضعیف ائتلاف منطقه‌ای موسوم به محور مقاومت قابل پیش‌بینی است. بر همین اساس، تشدید ناآرامی‌های داخلی در متحدهای منطقه‌ای تهران، به ویژه در سوریه و همچنین در عراق و لبنان، در این زمره قرار می‌گیرند. گسترش محور مقاومت از مدیترانه تا یمن نیز گواه دیگری بر این مدعاست، به طوری که نفوذ معنوی ایران در یمن روشن بوده، لذا فشار از جانب رقبای منطقه‌ای رو به ازدیاد بوده است. با وجود ادعاهای گوناگون مبنی بر حمایت‌های مالی و نظامی تهران از انقلابیون یمنی که غالباً از جانب مقامات صنعا و ریاض مطرح شده و ایران نیز متقابلاً آنها را تکذیب می‌کند (ایرنا، ۱۳۹۳/۱۱/۲۷) جنیفر ساکی، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، در روز ۲۴ بهمن ۱۳۹۳ اذعان کرد که شواهدی از حضور ایران در اعتراضات یمن به رهبری انصارالله وجود ندارد. (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۳/۱۱/۲۴)

فرصت‌های تحولات یمن برای ایران

پیوندهای تاریخی و مذهبی میان ایران و یمن سابقه‌ای طولانی داشته که حتی به قبل از طلوع اسلام باز می‌گردد. ایرانیان در قرون گذشته در دو مرحله حضور تأثیرگذاری در تاریخ یمن داشته‌اند، که نخست به چند دهه پیش از اسلام باز می‌گردد، زمانی که پادشاه ساسانی، لشکری را به درخواست حاکم یمن و به منظور مقابله با حملات سپاه حبشه (سودان) به آن سرزمین اعزام کرد. بیرون راندن حبشی‌ها از یمن زمینه اقامت ایرانی‌ها را فراهم آورد و در واقع، ساتراپ ساسانیان در کل منطقه جنوب عربستان، ایرانی زاده‌ای به نام باذان بود. با طلوع اسلام و پس از آن، به دنبال سفر امام علی(ع) به صنعا و دعوت اهل یمن به دین اسلام، باذان نیز مسلمان شده و مردم این کشور نیز مسلمان شدند. دومین حضور گسترده ایرانیان در یمن نیز به قرن سوم هجری باز می‌گردد، زمانی که یحیی بن الحسین، ملقب به الهادی، موسس امامت زیدیه در یمن، به همراه حدود ۸۰۰ تن از یاران ایرانی خود از دیلم و طبرستان، به سوی صعده رهسپار و نخستین حکومت شیعی در این کشور پایه‌گذاری شد. در حال حاضر نیز یحیی بن الحسین به همراه یاران ایرانی خود در جامع الهادی در صعده مدفون بوده و امامان زیدی نیز ۱۱ قرن در سرزمین یمن حکومت کردند. در شرایط کنونی و متعاقب انقلاب اول و به ویژه دوم در یمن، فرصت‌های جدیدی فراروی دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است که می‌توان آنها را در ۳ بخش کلی تقسیم بندی کرد:

بعداخلی: حضور شیعیان زیدی در درون جامعه یمن که در حدود یک سوم از ترکیب جمعیتی ۲۵ میلیون نفری این کشور را تشکیل می‌دهند، (Al-Monitor, 2015) از جمله مهمترین فرصت‌ها در جهت منافع ملی ایران به شمار می‌رود. شرایط و تحولات اخیر نیز نشان می‌دهند که جایگاه این گروه، که بزرگترین اقلیت نیز در یمن به شمار می‌رود، در معادلات سیاسی آتی در این کشور پررنگتر خواهد شد. بنابراین، مشارکت و

حضور زیدی‌ها در ساختار سیاسی یمن می‌تواند دیدگاه پیشین سیاست خارجی یمن را نسبت به جمهوری اسلامی ایران تغییر و در نهایت، تعدیل کند. علاوه بر این، غالب شهروندان یمنی به جمهوری اسلامی ایران علاقمند بوده و حمایت عمومی از جنبش انصارالله و شیعیان الحوثی نیز حکایت از صدور انقلاب اسلامی به این حوزه ژئوپلیتیک دارد، هر چند حمایت تهران همواره جنبه معنوی داشته است. برای نمونه، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، هیچ حسینی‌های برای شیعیان در یمن وجود نداشت، اما در سال‌های اخیر شماری حسینی‌ها در مناطق مختلف یمن ساخته شد و شیعیان، مساجد و اماکن مخصوص خود را گسترش دادند. از همین رو، سفر هیاتی به نمایندگی از دولت یمن، شامل برخی از معاونان وزارتخانه‌ها و مسئولان موسسه‌های دولتی، به تهران که ریاست آن را صالح الصماد، رئیس شورای سیاسی انصارالله، بر عهده دارد، حاکی از تداوم همین روند می‌باشد. بنابراین، فرود نخستین هواپیمای ایرانی به فرودگاه بین‌المللی صنعا که برای نخستین بار پس از چند دهه صورت گرفت، نشان از چشم انداز رو به گسترش مناسبات دارد و در حقیقت، این هواپیما حامل پیام‌هایی برای طرف‌های درگیر در داخل یمن و همچنین سیگنال‌هایی برای کشورهای منطقه و حتی فرا منطقه-ای دارد.

بعد منطقه‌ای: از این منظر می‌توان به تحدید جایگاه و نقش عربستان سعودی در ابعاد منطقه‌ای و تغییر نگرش کلی مردم یمن در قبال سیاست‌های محافظه‌کارانه و جانب دارانه آل سعود و متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن اشاره کرد که این روند، به ویژه با ورود گروه‌های خارج از هرم پیشین قدرت از جمله انصارالله، تقویت خواهد شد. در حقیقت، می‌توان پایان یمن پیشین را آغاز عربستانی دیگر قلمداد کرد. (Observer, 2015) آغاز انقلاب دوم در یمن و فشار مضاعف بر منصور هادی که تا

حدودی مسیر رئیس‌جمهور مخلوع را در پیش گرفته و مورد حمایت عربستان نیز بود، در جهت منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی شده و با بهره‌برداری صحیح از این شرایط می‌توان به تقویت فزاینده جایگاه تهران در حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا امید داشت. از این منظر، هرگونه فشار بیشتر وهابیون سعودی بر شیعیان یمنی باعث قربات و گرایش بیش از پیش آنها به تهران می‌شود. (Shargieh, 2015:12) در حقیقت، پیشروی‌های معترضان یمنی به رهبری شیعیان الحوثی و جنبش انصارالله، بار دیگر پیروزی «گفتمان مقاومت» را در منطقه اثبات کرد، به ویژه آن که نمونه مشابهی از جنبش حزب الله لبنان قلمداد می‌شود. (Al-Monitor, 2015) به ویژه آنکه مقاومت لبنان بخشی از ساختار سیاسی این کشور به شمار رفته و در جهت ثبات سرزمینی و سیاسی در لبنان حرکت می‌کند. از این منظر، شیعیان الحوثی نیز تمامیت خواه نبوده و خواهان مشارکت دموکراتیک در حکومت می‌باشند، به خصوص که شمار شافعی‌های یمن از شیعیان زیدی فزونتر است. بنابراین، شکل‌گیری یک حکومت دموکراتیک که خواسته اصلی انقلابیون یمن بوده، در جهت منافع منطقه‌ای ایران قلمداد شده و می‌تواند منافع مشترک را تقویت نماید. در نتیجه، ایران می‌تواند با تدبیر مناسب و اتخاذ یک سیاست خارجی پویا، از این سرمایه اجتماعی ایجاد شده در جنوب خلیج فارس به شکل بهینه استفاده نماید، هر چند در شرایط فعلی نیز نفوذ ایران در مقایسه با دیگر قدرت‌های بین‌المللی مقتدرانه تر است. (Kelley & Armin, 2015)

بعد بین‌المللی: گسترش حضور منطقه‌ای ایالات متحده در سال‌های اخیر تبعات گوناگونی برای این کشور و متحدان آن چه در منطقه و چه در عرصه فرامنطقه‌ای به دنبال داشته است. هر چند آنها تلاش می‌کردند تا حدودی مدیریت تحولات منطقه را در اختیار گرفته و بر طبق اصول و منافع خود رفتار نمایند. از سوی دیگر، ناکامی کنشگران

مزبور در کنترل اوضاع زمینه ظهور بازیگرانی جدید را رقم زده که به طور خاص می‌توان به گسترش دامنه کنشگری داعش اشاره داشت. به نظر می‌رسد دولت‌مردان واشنگتن تصمیم به تقابل با گسترش نفوذ ایران در یمن ندارند که علت نخست آن، نبود استراتژی برای مقابله با افزایش این نفوذ بوده و دلیل دوم نیز به پافشاری سنتی آمریکا در تمرکز بر امنیت و اولویت دادن به مقابله با تروریسم باز می‌گردد. بنابراین حضور منطقه‌ای ایران می‌تواند حتی در جهت کاهش مشکلات جاری ارزیابی گردد که نمونه آن را در عراق شاهد می‌باشیم. از همین رو، در مذاکرات هسته‌ای میان ایران و ۱+۵، تحولات منطقه و نقش آفرینی بیشتر این کشور می‌تواند برگ برنده‌های را در اختیار تهران قرار داده و کارت‌های بازی نمایندگان جمهوری اسلامی ایران را افزون کند. از سوی دیگر، گسترش نفوذ جنبش انصارالله و شیعیان الحوثی در یمن و تسلط بیشتر بر تنگه راهبردی باب المندب، به عنوان یکی از مهمترین مسیرهای انتقال انرژی در جهان و رگ حیاتی کشتیرانی در کانال سوئز، در کنار تسلط بر بندر الحدیده می‌تواند حاکمیت متحدان منطقه‌ای ایران را تقویت کرده و تردد دریایی از کانال سوئز و خلیج فارس را تحت کنترل قرار دهد که این موضوع چشم اندازی هشداردهنده برای طرف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به شمار رفته که از نفوذ فزاینده ایران در منطقه نگران هستند. (Shakdam, 2014) این موضوع همان نکته‌ای است که ابراهیم شرقیه، تحلیلگر مرکز بروکینگز در شهر دوحه مرکز قطر، بر آن تأکید دارد مبنی بر این که سیطره تهران بر باب المندب به معنی باز ترسیم روابط ایران در منطقه در راستای منافع این کشور است.

### راهبردهای متضاد ایران و امریکا در خاورمیانه

پایان جنگ سرد یکی از تحولات محوری در دو دهه‌ی آخر قرن بیستم بود که سیاست و روابط بین‌الملل را دگرگون کرد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی منجر به آن شد که

نظم دوقطبی تعریف شده برای نظام بین‌الملل عملاً معنی خود را از دست داد و جهان شاهد شکل‌گیری فرایندهای آنارشیک و ضد نظامی شد که قدرت‌های بجا مانده از دوران جنگ سرد را دچار بحران می‌ساخت. از جمله این فرایندها می‌توان به سه مورد زیر اشاره کرد:

شخص جنگ‌طلبی همچون مایکل لدین معتقد است در برخورد با ایران، «مسأله خود نظام ایران استوانه ابزارهایی که این حکومت از آنها استفاده می‌کند.» لدین تأکید دارد که مقابله با ایران باید از طریق براندازی ساختار سیاسی انجام پذیرد. او بر این اعتقاد است که: «تمامی مشکلات آمریکا از این رژیم است. اگر رژیم ایران را تغییر بدهیم، مشکل هسته‌ای قابل مدیریت می‌شود.»

الف) فرایند استقلال‌طلبی و طرح هویت‌هایی که مایل به تبعیت محض از قدرت‌های مسلط نیستند. در این خصوص از بین رفتن فشار ناشی از اردوگاه کمونیستی نیز مؤید خوبی برای آنها جهت گام‌گذاردن در این راه بوده است.

ب) فرایند واگرایی در اردوگاه غربی که دلیل عمده‌اش از بین رفتن تهدید اصلی برای لیبرالیسم بود. نبود این تهدید منجر شده تا بازیگران همراه ایالات متحده‌ی آمریکا در همراهی کامل خود با سیاست‌های این کشور دچار تأمل شده و از شکل‌گیری شرایط جدید سخن بگویند.

ج) فرایند زوال سرمایه اجتماعی دولت سلطه‌طلب آمریکا در نزد افکار عمومی داخلی و همچنین جامعه جهانی که دلیل اصلی آن، نبود یک دشمن خطرناک به نام کمونیسم برای توجیه هزینه کردهای هنگفت این دولت در حوزه امنیت و نظامی‌گری است. به

عبارت دیگر، جامعه جهانی دلیل مداخلات روزافزون آمریکا را موجه نمی‌دانست و این اشکال از سوی جامعه‌ی آمریکا و به تناسب دیگر جوامع غربی مطرح می‌شد.

برون‌رفتی که آمریکا برای این موقعیت ارائه می‌کند، نظم‌سازی نوین بر اساس ایجاد یک «دشمن جدید» است؛ دشمنی که بتواند جایگزین اتحاد جماهیر شوروی باشد. در این ارتباط نظریه «پایان تاریخ» و «برخورد تمدن‌ها» را مطرح کردند که غایت هر دوی آنها معرفی فرهنگ و تمدن اسلامی به عنوان دشمن نظم بین‌المللی است.

نیاز به دشمن‌سازی تنها برآمده از یک خلأ مفهومی در فضای بین‌الملل نبود، در لایه‌های عمیق‌تر نظام سیاسی آمریکا «هویت ملی» این کشور نیز در معرض تهدید قرار گرفته بود؛ هویت ملی‌ای که به اعتقاد هانتینگتون، بر مبنای تقابل با دشمنانی شکل گرفته که آمریکایی‌ها در طول تاریخ با آنها جنگیده‌اند. به نظر هانتینگتون، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و عدم شکل‌گیری دشمن جدید برای آمریکا در تضعیف اقبال آمریکایی‌ها به هویتشان و اتحاد در سایه آن نقش جدی داشته است. از همین رو بود که وی برای شکل‌دهی و محوریت مجدد هویت آمریکایی، اسلام و نظام‌های اسلامی را به عنوان دشمن جدید آمریکا معرفی کرد. (گلشن پژوه، ۱۳۸۵: ۱۵۹)

### دلایل نقش آفرینی قدرت‌های فرا منطقه‌ای در منطقه (یمن)

نگرانی از تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه؛ آمریکایی‌ها و عرب‌ها به ویژه سعودی‌ها به شدت نگران تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه مهم غرب آسیا در اثر بیداری اسلامی، بویژه پس از قضایای سوریه و عراق هستند. اساساً عربستان و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس که عضو ائتلاف حمله به یمن هستند، از هرگونه تحول در منطقه بویژه آن دسته از تحولاتی

که جان مایه اصلی آنها بر دوش مردم استوار است، بشدت به دلیل جایگاه لرزان مردمی خود نگراند. آنها با انقلاب‌های مردمی، ساختار حاکمیتی قبيله‌ای و وابسته به غرب خود را در خطر می‌بینند و به شدت مقابل چنین تحولاتی هم در داخل مرزهای خود و هم در کشورهای همجوار خود می‌ایستند. از سوی دیگر آمریکا نیز نگران از دست دادن همپیمانان وابسته به خود در منطقه است و دقیقا شبیه به حمایت از صدام در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی مقابل این تحولات می‌ایستد. به زعم آنها پیروزی انصارالله در موقعیت جغرافیایی راهبردی یمن می‌تواند به زنجیره پیروزی‌های گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت در منطقه، حلقه‌ای دیگر را بیفزاید و سبب شود دولت مستقل دیگری با گفتمان غالب استقلال و مقاومت در این منطقه پر اهمیت شکل بگیرد. غرب این تهدید را برای خود بسیار جدی می‌داند.

انسداد نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران؛ مطابق طرح غربی-عربی حمله به یمن در شرایط فعلی انسداد نفوذ منطقه‌ای رو به گسترش ایران اسلامی در منطقه غرب آسیا و شمال افریقا در اولویت قرار دارد. این موضوع در ذیل رقابت‌های منطقه‌ای پنهان و آشکاری که قدرت‌های مدعی منطقه‌ای در خاورمیانه، یعنی ترکیه، عربستان و مصر با جمهوری اسلامی ایران در سر دارند، خودش را در اتحاد نامیمون آنها علیه یمن نشان می‌دهد. این موضوع را رسانه سلطنتی انگلستان (بی بی سی) با هدف دمیدن در آتش جنگ بیشتر در منطقه، جنگ نیابتی کشورهای عربی با جمهوری اسلامی ایران تحلیل می‌کند. آنها فتح کل یمن توسط نیروهای مردمی انصارالله را به مثابه افتادن کشور عربی دیگر در دامن ایران می‌دانند.

گسترش دامنه جنگ در سطح منطقه برای نجات داعش؛ داعش به عنوان مولود منطقه‌ای غرب برای حفظ منافع غربی-عربی در منطقه خاورمیانه، این روزها به شدت



در عراق و سوریه در مصاف با مقاومت اسلامی منطقه تضعیف شده و در سرآشویی اضمحلال و نابودی قرار گرفته است. به زعم بسیاری از تحلیلگران منطقه‌ای، جنگ یمن فرصت مغتنمی است هم برای تقویت داعش و هم برای انحراف افکار عمومی از شکست داعش به سوی رخداد جدید در منطقه خاورمیانه از یک سو و گشودن جبهه جدیدی مقابل مقاومت و توزیع توان و نیروی جبهه مقاومت و بهم ریختن تمرکز آن از سوی دیگر است که موجب پیروزی در برابر داعش شده بود.

وحشت از رشد و فراگیری الگوی جدید بیداری اسلامی؛ تحولات یمن در جورجین تحولات مربوط به بیداری اسلامی الگوی بومی جدیدی است که هم مولفه‌های انقلاب-های اسلامی منطقه را دارد و هم مطالبات بومی مردم یمن را، به همین دلیل غربی‌ها و عربستانی‌ها به شدت نگران تحریک پذیری سایر کشورها و ملل عرب منطقه هستند. در واقع حمله به یمن حمله به موج جدیدی از بیداری اسلامی در منطقه و تلاش برای مهار و مدیریت غربی-عربی آن است.

نگرانی از قدرت‌یابی شیعه؛ عربستان و بحرین به دلیل برخورداری از اقلیت شیعی، بیشتر از حاکمیت جنبش انصارالله احساس وحشت می‌کنند و به نوعی آن را موجب الهام بخشی به شیعیان و تحریک آنها در داخل سرزمین‌های خود می‌دانند. احساس ناامنی و وضعیت مخاطره آمیز داخلی این دو کشور از شیعیان، سبب شده محوریت طراحی‌ها و تقبل هزینه‌ها را برعهده گیرند.

هراس از دست دادن بحرین؛ عربستان به دلیل نفوذ سنتی که در یمن و بحرین دارد، با

وضعیت یمن به شدت نگران حوزه خلیج فارس و بحرین است. به زعم سعودی‌ها، از طریق حمله به یمن، خواهند توانست وضعیت آتی حوزه خلیج فارس با محوریت بحرین را کنترل و در دایره نفوذ خود حفظ کنند. پایگاه ناوگان چهارم ارتش آمریکا در یمن نیز نباید دستخوش نگرانی جدید باشد.

احساس خطر دیکتاتورها؛ حاکمان برخی از کشورها مثل مصر نیز از وضعیت یمن احساس خطر می‌کنند؛ زیرا ژنرال السیسی نگران وضعیت آینده خود و این هم‌انی‌سازی با عبدربه است که با مکانیزم بیرونی حاکم و با حرکت مردمی فراری داده شد. در ترکیه نیز شکاف‌های قومی، امنیتی و نزدیکی بیش از حد حاکمان ترک به غرب و رژیم صهیونیستی، اسباب نگرانی آنها را فراهم کرده است که الگوی جدیدی از تحولات بیداری اسلامی در کشورشان شکل گیرد و لذا به حمایت از جنگ یمن می‌پردازند. ضمن آن که شکست داعش و بازگشت آرامش به عراق و سوریه با کمک جمهوری اسلامی ایران مغایر با راهبردهای منطقه‌ای ترکیه به حساب می‌آید. بر هم خوردن وضعیت حکومت‌های ضد دموکراسی و تزلزل حاکمان آنها برای آمریکا، دارای مضرات ضد منافع جدی است.

### نتیجه‌گیری:

در سطح کشوری، ایران به دلیل نفوذ فزاینده معنوی خود در منطقه و الهام بخشی خود به حمایت از گروه‌های آزادی بخش و اصطلاحاً مظلوم و بسط قدرت خود از طریق دفاع از هم‌پیمانان خود به جد کوشا است و در چالش‌های مختلف عدم نقض پیمان خود را با شراکای راهبردی، به کرات به پیگیری نموده است و در ضمن کمک‌های مادی و معنوی شامل حتی گروه‌های سنی (حماس) نیز شده است؛ این رویکرد ایران باعث نوعی

جذابیت و اعتماد به نفس برای ایران و دوستان وی در منطقه بوده است. ایران با الگوی جدیدی از مردم‌سالاری دینی به دنبال رسیدن به سطحی از تکنولوژی و رفاه در راستای تمدن نوین اسلامی (که پژواک آن از طریق تئورسین‌ها و مقامات نخبه ایرانی به گوش می‌رسد) که عرصه‌های مختلفی از دموکراسی و انتخابات و پیشرفت‌های علوم پایه ذیل تعهدات نگاه انقلابی مشهود و البته برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای رقیب، آزار دهنده خواهد بود. رویکرد انتقادگرایانه به عملکرد متمایل به غرب کشورهای اسلامی منطقه خصوصا عربستان نیز به چالش‌های پیشروی ایران افزوده است. به هر تقدیر ایران با سرعت به دنبال افزایش نفوذ بیش از پیش خود بسیاری از موانع را از سرگذرانده و گذرگاه‌های خطیری را نیز پیش رو دارد. شاید در یک نگاه کلان بشود گفت تمایلات بسیاری از مردم منطقه به سمت الگوی ضد استکباری و پیشرفت‌های علمی و مهمتر از همه الگوی انتخابات در ایران که به اذعان بسیاری از تحلیلگران ایرانی و ضد ایرانی غیر قابل پیش بینی است، به قدری افکار عمومی را مجاب نموده است که به واقع باید گفت بسیاری از ادعاها مبنی بر کارویژه ایران در این کشورها واقعیت نداشته و این نخبگان کشورها است که با حمیت خاصی بستر ساز حضور ایران می‌باشند. بسیاری از مباحثی که ایران از آن به عنوان ایران هراسی نام می‌برد شاید در این راستا باشد.

عربستان نیز به دلیل اینکه در کشورهای عراق، لبنان، سوریه عملا موفق به اجرای سناریوهای ضد بسط قدرت ایران نبوده است با همکاری حامی قدرتمند خود (امریکا) و توسل به رسانه‌های منطقه‌ای و جهانی مدعی ایجاد هلال شیعی توسط ایران در منطقه و رسالت خود مبنی بر حمایت از مردم سنی منطقه است، می‌کوشد تا در فرایندی که بازرترین آن حمایت از داعش است در بسیاری از حوزه‌ها از جمله یمن ابتکار عمل را از دست ایران خارج نموده و از فروغلتیدن کشورها به دامان ایران جلوگیری نماید.

معادلات رقابت دربار سعودی و جو به شدت ملتهب در بین شاهزادگان برای رسیدن به قدرت به خصوص بعد از تغییرات جدید و همچنین اعلام حفاظت از امنیت ملی با حضور و تحرکات بی‌سابقه در یمن حتی به قیمت نقض آشکارترین پروتکل‌های حقوقی بین‌المللی با حمایت قدرت‌های غربی، با ادعای ممانعت از ایجاد حزب الله یمن است. نفوذ ایران در منطقه و احساس تهدید از سوی عربستان وی را به سمت اجرای آخرین راهکار و البته ریسک و هزینه غیرقابل تصور در یمن نموده است که شاید بتواند در رقابت با ایران حوزه‌های از دست داده را جهشی جبران نماید که به تفصیل به دلایلی اشاره شد که دستیابی به این هدف را به سختی قابل حصول می‌داند.

امروز غرب و در راس آنها ایالات متحده به جهت بسط هژمونی خود در هر جای دنیا که لازم بدانند و احتمال کمتری نفعی وجود داشته باشد با قدرت حاضر خواهند شد؛ منطقه غرب آسیا، سرزمینی است که با قابلیت‌های منحصر به فردی است؛ موقعیت استراتژیک جغرافیایی که این منطقه را به پل ارتباطی تجاری سه قاره جهان تبدیل نموده است، محل محل ظهور سه دین بزرگ اسلام، مسیحیت و یهودیت بوده که هر کدام از این ادیان در این منطقه دارای مناطق مقدسی هستند، ویژگی ممتاز بعدی فراگیر بودن دین مبین اسلام در منطقه است که این منطقه بلاشک منطقه مسلمانان البته با تفاوت سلیقه در برخی از حوزه‌هاست؛ آنچه که طمع بیش از پیش قدرت‌های فرا جهانی را تحریک نموده و حاضرند به هر قیمتی در این منطقه حضور مستمر داشته باشند منابع عظیم و ذخایر غنی انرژی‌های فسیلی و معادن کانی است.

برقراری امنیت رژیم صهیونیستی و یا به تعبیر برخی از نویسندگان روابط بین‌الملل، تاسیس این رژیم به جهت شکل‌گیری و ایجاد دلیلی برای نفوذ مستمر و مداوم در این منطقه غنی است. به هر حال چشم پوشی از این منطقه به دلایل ذکر شده برای غرب

تقریباً غیرممکن و اجتناب ناپذیر است، لذا غرب به دنبال ایجاد فضای مطلوب سیاسی و امنیتی برای توجیه حضور طولانی مدت خویش است. اقدامات سیاسی- امنیتی، اقتصادی و فرهنگی امریکا در خاورمیانه قابل شمارش نیست؛ گسترش ابزارهای رسانه- ای، تسلط بر سازمان‌های متعدد غیر دولتی فرهنگی و سیاسی، تحقیر فرهنگ کشورهای منطقه و تلقین این موضوع که فرهنگ برتر نزد غرب است، فرقه سازی‌های فراوان و راه- اندازی بنیادهایی برای تشکیک در مبانی ارزشی، تخریب روحیه ملی و هدایت به رسانه- ای به سمت وابستگی هرچه بیشتر با عناوین مختلف جهانی شدن و اعتدال و ...، اسلام زدایی مخالف با تسلط غرب، در حوزه‌های اقتصادی نیز به دنبال ادغام در تجارت جهانی و وابسته شدن به صندوق‌ها و بانک‌های جهانی و رد نهایت اینکه به دنبال بسط دیپلماسی عمومی و هدایت افکار عمومی برای نیل به شکل دهی دولت‌های دست نشانده یا وابسته به آمریکا برای تامین امنیت منافع خویش در منطقه غرب آسیا است. انسداد و چالش در مسیر جمهوری اسلامی ایران در منطقه و حضور فعال در حمایت از گروه‌های تروریستی القاعده و داعش که در نهایت به نفع پروژه عظیم اسلام هراسی و غفلت از امور پیشرفت کشورهای مسلمان و فراموشی اسرائیل و تامین انرژی ارزان قیمت غرب منجر خواهد شد.

## منابع:

- ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۹۱)، سیاست بین‌الملل، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی
- انصاری قمی، حسن (۱۳۸۰)، مجموعه طاووس یمانی، نماد حضور ایران در یمن، تهران، ماه دین
- بوزان، باری (۱۳۷۸) مردم؛ دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- رابرت ماندل (۱۳۷۸)، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- سجادی‌پور، محمدکاظم (۱۳۸۲)، جهانی شدن: برداشتها و پیامدها، تهران: وزارت امور خارجه
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۲)، نظریه‌های امنیت، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ایران معاصر
- متقی ابراهیم (۱۳۷۶)، جهت‌گیری و کارکرد سیاست خارجی آمریکا در ساختار جدید نظام بین‌الملل، تهران
- مشیرزاده حمیرا (۱۳۹۰)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی

منابع انگلیسی:

-Balzaca,Thierry,(2005),**The Three Faces of Securitization Political**,Agency,Audience and Contex, France, SAGE Publication, And ECPE. European Consortium For Political Research

- Bary and ole Waver, (2004), **Regionanad Powers**,Buzan

-Buzan and Ole Waver,(2000),**Regions and Powers:The Structure of International Security**, New York,Cambridge University Press

- Buzan, Bary and Ole, Waver, (1997), **Slippery? Contra dictory? Sociological Untenable? The Copenhagen School Replies?** Review of International Studies. Vol. 3